

## وصیت

### نامہ

## عباس میرزا

مرک و لمعه سرباز

چنانکہ نوشتیم عباس میرزا در سال ۱۲۴۶ ہنگامیکہ دریافت دیر یازود بیماری سل اورا با اجل روبرو خواهد ساخت وصیت نامہ ای نگاشت کہ سطوری از آن در سال مذکور و بقیہ برور تا پایان عمر نوشته شد این وصیت نامہ پس از بازگشت محمد میرزا از ہرات بوی سپردہ شد و اوفقط فصل اول آنرا انجام داد و پدر خود را در آنجائیکہ وصیت کردہ بود بخاک سپرد و بقیہ مفاد آن ہرگز عمل نشد وصی عباس میرزا شاہ بود کہ اونیز پس از چند ماہ در سال ۱۲۵۰ از اینجہان درگذشت این وصیت نامہ را بعضی مانند میرزا ملکم خان بدون دلیل معمول دانستہ اند و جعل آنرا بمیرزا محمد خان امیر نظام نسبت دادہ اند در صورتیکہ این وصیت نامہ مطلب و نکتہ مهمی ندارد کہ جعل آن را اثبات کند حتی فصلی در آن نمی بینیم کہ استحکام دولت و اساس مملکت منوط بدان باشد اگر مقصود بقای سلطنت در اولاد عباس میرزا و محمد شاہ است کہ در فصل ہفتم عہد نامہ ترکمان جای روسیہ ضامن آن شدہ کما اینکہ پس از مرک

عباس میرزا امپراطور روسیه بر سیله سفیر فوق العاده خود در تهران از شاه خواسته وقت جعلی شاه در آغاز سال ۱۲۵۰ محمد میرزا را با تشریفات خاص چنانکه خواهیم نوشت و امید خود ساخت و فرمان بلا یقه هدی را بر سر نهاد گذشته از این اگر کوچکترین تسوری در جعل آن بود فرهاد میرزا در ذنبیل از آن یاد نمی کرد .

امروز جمعه ۱۱ محرم الحرام سنه ۱۲۴۶ بخاطر رسیدن که نظر به انقلابات هوا سوسه قضا پییری که بخاطر خطوط کرد چند کلمه نوشته بجهت سبکی کار بهتر است اولاً بفضل جناب احدیت امیدوارم که تا اسرای شیعه خراسان و استرآباد را از قدیم و جدید از دست اوزبک و ترکمان خلاص نکرده قهراً و قرأ مسترد نکنم اجل موعود نرسد و این آرزو برای من در دلم نمائند بدون الله تعالی .

اگر اجل موعود برسد راضی بخرکت نفس خود نیستم مرا آورده در سمت شرقی منبر مسللی ( سفه صفا ) دفن کنند یاد عزیز پله اول منبر که احتمال میرود یکوقتی آدم خدائی پای خود را بر سر قبر من بگذارد از آن رهگذر تخفیفی در گناهان من بهم برسد و در روزهای مصلی البته حاضرین فاتحه و رحمتی خواهند فرستاد همیشه از زبان مردم و رحمت دور نخواهم بود .

مخارج برداشتن و تنقیح منبر سفه صفا و استحکام قبر که باندک چیزی خراب نشود از بعضی هدایا که حلال است و برای من از پادشاهان فرنگ فرستاده شده و جزئی مانده است بشود نه پول دیگر که راضی نیستم فروخته شود و به صرف برسد .

نشان مرصع پادشاه روس، قطعه

باقی مانده اجناس شیک خان (۱)

دوربین و تفنگ و کالسکه فروخته شود و به صرف برسد حتی صوم و صاوة

(۱) شیک خان را عباس میرزا برای استخراج معادن آذربایجان

استخدام کرده بود .

و رد مظالم مانده

دو هزار تفنگ در ارك وساير اسباب ازاين قبيل .

ماديا نهای سردار پسکویج .

ساير چیزهای ديگر از قبيل هزار پيشه و سماوار و جزئيات ديگر .

اولا خود را بکسی مديون نمی دانم مگر به حساب دفتر جواب آنهم باهله دفتر است چرا که خرج ولايت و دولت است باز بايد دولت جواب بدهد از قبيل قرض خسارت جنگ باروس وغيره، وقتی شخصی مازندرانی بتوسط امامعلی سلطان خوئی (۱) پولی از او گرفتند اين شخص شريك آنکسانی بودند که در (ساری) پول شاه مرحوم را در آورده بودند العلم عندالله تعالی بعد پسر او را بصد و پنجاه تومان بیشتر یا کمتر راضی کردم اما صحت و سقم آن بمن معلوم نیست شاه بهتر می داند اگر همچو چیزی بوده که حق بوده است اگر صحت نداشته باشد بايد او را یا ورثه او را راضی کرد

جواهر آلات و اسباب شاه موافق سیاهه حاجی حیدر علیخان و آقا محمد حسن (۲) بايد بشاه برسد مگر طلا آلات که او را از راه اضطرار به کرورات خوی دادم (۳) و قوطی انقیه او را هم خسرو میرزا به نسلرود (۴) بخشیده اختیار با

(۱) امامعلی سلطان از امراء عباس میرزا بوده است .

(۲) حاجی حیدر علیخان شیرازی مهر دار و آقا محمد حسن خزانه

دار عباس میرزا بوده است .

(۳) اشاره بقسمتی از غرامت جنگ ایران و روس می باشد که عباس میرزا

تا نپرداخت روسها خوی را تخلیه نکردند .

(۴) بعد از قتل گریبایدوف بلچی روسیه در تهران بسال ۱۲۴۴ فتحعلی

شاه خسرو میرزا پسر عباس میرزا را باتفاق محمد خان امیر نظام و میرزا بابا حکیم باشی و محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی و میرزا مسعود انصاری تبریزی و میرزا صالح شیرازی و میرزا تقی خان فراهانی برای عذر خواهی بروسیه فرستاد و کنت دونسلرود در این موقع وزیر امور خارجه روسیه بوده است .

شاه است باقی موجود است بی عیب و نقصان.  
پولی که دارم از اینقرار است زیاد هر کس بگوید تهمت است عیب کسی  
را آزار نکنند .

هفت هزارو یکصدو پنجاه تومان .

نزد حاج آقا صراف باشی دوست تومان .

نزد حسین مراغه دوست تومان .

پیش میرزا یوسف ناظر صد تومان .

پیش حاجی شعبان پانصد تومان .

نزد علی اصغر خوئی هزار تومان .

قیمت گنج و آجر و آهک نزد سیف الملوك میرزا (۱) پانصد تومان

نزد مادر بهرام میرزا (۲) اشرافی کهنه و ریال کهنه تخمیناً صدو پنجاه تومان .

حساب سایر وجوه آقا محمد حسن هر چه باقی باشد .

جمعیه جواهرات نزد آقا محمد حسن هر چه میانش هست .

زنار و پیش خفتان و خنجر مرصع .

بازو بند جفت .

تکمه مروارید .

جواهر آلات من هم همین است عیب مردم را اذیت نکنند .

وصی و وکیل من شاه است امانه اینکه اینقدر اهمال کرد که اولاد محمد

علی میرزا (۳) تمام شدند و اولاد ابراهیم خان عمو (۴) و خانه او بیاد فنا

۱- سیف الملوك میرزا پسر ظل السلطان برادر تنی عباس میرزا است .

۲- معز الدوله بهرام میرزا پسر عباس میرزا است .

۴- بعد از مرگ محمد علی میرزا اولاد او از هم پاچیده شدند و بیشتر

آنانرا عباس میرزا سامان داد .

۳- ابراهیم خان عمو پسر مهدیقلی خان قاجار عم فتحعلی شاه می

باشد که در ۱۲۴۰ وفات یافت .

رفتند عوض خدمات و زحمات من البته نظر لطف به اولاد من خواهد داشت آنچه من دارم زیادش اسبابی است که بجهت کار سرحد و اسباب سرحد فراهم شده اگر اندک اهمالی کنند سالها کس دیگر این را فراهم نخواهد آورد کو آن آدم که پول را خرج این نوع کارها کند خلاصه اعمال و تنافل برنمیدارد میرزا ابوالقاسم (۱) را پاک بجا آورده ام اگر او زنده باشد با او و امیر نظام محمد خان زنگنه و حاجی آقا (۲) محول کنند اما خوب و بد را از میرزا ابوالقاسم بخواهند که از او درست تر حالا در میان این مردم نیست و حساب آنچه هست و نیست با او باشد میان خود و خدایش مفتوح کند. آن چیزی که بمصرف دولت نمی آید مال اولاد من است با اجازه شاه به آنها میرسد. آنچه مال دولت است و مصرف ثنور اسلام باز مال مسلمانان است که باید به مصرف ثنور مسلمانان بیاید.

املاک و سایر:

ده چهرقان خریدم ده هزار با جاقلو (۳)

باغ شمال و آسیاب و قنات آن است که احیا کرده ام (۴)

باغ صفاست (۵) که اصل باغ و قنات و آسیاب که همه شده به جهانگیر میرزا (۶) لیکن طرف شمال باغ بیرون عمارت و همچنین طرف مرداب از همه خارج است.

عمارت اندرون و باغ اندرون و خانه سلطان و خانه منوچهر میرزا و

۱- میرزا ابوالقاسم مقصود قائم مقام میباشد.

۲- حاجی آقا. حاجی علی اصغر پیشکار و خواجه باشی عباس

میرزاست.

۳- ده چهرقان از دهستان تسوج شستر و از توابع تبریز میباشد.

۴- باغ شمال در تبریز مشهورست از بناهای سلطان یعقوب آق قویونلو

بوده عباس میرزا در آبادی آن کوشید.

۵- باغ صفا در شمال تبریز عباس میرزا بنا کرده بود.

۶- جهانگیر میرزا پسر عباس میرزاست و تاریخ نو تألیف او میباشد.

خانه بسیار در شهر و بیرون خریده ام و اذن نشیمن بمردم داده ام همه ملك من است .

آنچه که کتاب دارم به فریدون میرزا (۱) بخشیده ام باید بتصرف او داد .

آنچه پیش زنهاست خواه عقدی خواه مته همه را بخودشان بخشیده ام و در تصرف خودشان است راضی نیستم کسی احدی بآنها حرف بزند مسال خودشان است .

در طهران املاك دارم خانه اندرونی ظل السلطان را خریده ام و قریه دولت آباد (۲) که سه دانگ اورا شاه مرحوم از میرزا شفیع (۳) ابتیاع کرده بمن بخشید و بصیغه شرعی محمد حسین ملاباشی و شیخ محمد بحرینی صیغه خواندند و نصف دیگر را مهدیقلی خان قاجار اولاً هبه معوض نموده در ثانی بجهت احتیاط در وقت رفتن او بمکه معظمه در تبریز خریدم ملك من است .

قریه کازرا سنگ و حاجی آباد و صفر خواجه (۴) هر سه ابتیاعی است از حاجی عبدالحمید تاجر قزوینی خریدم و پول نقد باو تسلیم کردم . در باب قراء شهنام و بکه و سهلین و تنگ کمال (۵) درست خاطر من نیست که هبه است یا خریده ام اهل دفتر سیما قائم مقام و میرزا تقی (۶) بهتر می دانند شهادت آنها معتبر است .

در باب کلاکیای مازندران (۷) استحضار شاه بیشتر است که آیا بمن

۱- فریدون میرزا پسر عباس میرزا است .

۲- دولت آباد شهری میباشد .

۳- میرزا شفیع ظاهراً میرزا شفیع آشتیانی است که در دستگاه عباس

میرزا در سلك منشیان بود در زمان محمد شاه صاحب دیوان شد .

۴- از قراء ساوجبلاغ است .

۵- ظاهراً از قراء ساوجبلاغ میباشد .

۶- مقصود میرزا تقی آشتیانی میباشد .

۷- کیا کلا صحیح آنست سهو القلم کاتب میباشد .

تفویض کرده اند یا نه .

از شاه توقع دارم در امر اولاد من دقت کنند و سرخودشان نگذارد و به درخانها محتاج نشوند همه باید مطیع امر ونهی محمد میرزا باشند بطور نوکر هر کس از اطاعت او خارج شود از فرزندی من هم خارج است و نوکر هاهم هر کس غیر از این بکند نمک بحرام است .

اسب سرخنک پیشکشی علیخان را با دو بیست تومان از مال خودم به نقی خان برچللو (۱) بخشیدم البته باو برسانند .

اسب صوفی را با یکدست رخت تیره از مال من با دو بیست تومان بخشیدم باو برسانند و اهمال نکنند . خودم محو کردم .

نوشته از جانب من پیداشاه روس نوشته شود که آنچه در زندگی من وعده ها بمن و اولاد من می داد در سر عهد و وعده اش وفا کند لایق شأن او نیست که خلاف قول خودش بکند و عمل ننماید .

قدری پول از بابت سرحدات (چهریق) بموسط آقا محمد حسن تاجر و زین العابدین خان در زمه سرعسکر است باید برسد البته مطالبه کنند و بر اولاد من برسانند موافق شرع شریف .

دو هزار تومان از مال مادری و پدری ارثی مادر محمد میرزا در زمه من است که گرفته به کرورسیم دادم باید باو برسد مگر خودش ببخشد .

محمد میرزا باید بنوکرهای نزدیک من همه رعایت کند و متوجه بشود مگر غلطی از آنها به بیند غیر از این بکند از او راضی نخواهم بود باید بسیار رعایت این فرمایش را بکند .

از بابت هدایای پادشاه انگلیس ده هزار تفنگ طلب دارم از او توقع دارم که تسلیم کند یا پواش را به اولاد من برساند .

۱- سمنگست علی نقی خان قراباپاق از امراء عباس میرزا باشد فرهاد میرزا که نام امرای عباس میرزا را در کتاب زنبیل نوشته است گوید علی نقی خان ناهش در وصیت نامه آمده و ما جز نقی خان برچللو علی نقی خان دیگری نمی بینیم .

و همچنین از هدایای فرمانفرمای سند بموجب تفصیل که بایست  
( مکدانیل (۱) سفیر بمن بدهد او مرد و در ثانی (کامبل) تسلیم کرد .  
چهل چراغ بلور اعلی سه دستگانه .  
دوربین دو نظاره .  
ماهوت اعلی قدری .

انتهی (۲) .

چنانکه نوشتیم بعد از مرگ عباس میرزا فتحعلی شاه محمد میرزا را  
بتهران خواست که وی راسماً جانشین پدر نماید و او اوایل سال ۱۲۵۰ با  
قائم مقام در نهایت احترام بتهران آمد در اینوقت شاه دستور تهیه جشن سرور  
ولیعهدی محمد میرزا را داده بود از شاهزادگان آنانکه خود را احق و اولی  
میدانستند آرام ننشسته پنهانی از هر طریق که می دانستند وسائل برانگیختند که  
خود جانشین پادشاه شده و منصب ولایعهدهی باو اختصاص یابد .

امین الدوله (۳) مستدعی شده بود که شاه ولایعهده را به حسینعلی میرزا  
فرمانفرما تفویض کند ظل السلطان بنا بر حرمت مادر این منصب را از خود می-  
دانست و طوری تظاهر می کرد که این معنی را همه دریافته بودند اما پادشاه  
خیال خود را قوت میداد و توقعات آنانرا واقعی نمی نهاد پادشاه شبی آصف الدوله  
را خواسته فرمود تو در باب ولایعهده چه مصلحت میدانی آصف الدوله بدون آنکه  
از مقصود شاه مطلبی ادراک نماید عرض کرد ولیعهده جنت مکان تاجان بیجان

۱- کلنل مکدونالد سفیر انگلیس بود در آغاز جنگ ایران و روس  
بایران آمد و در سال ۱۲۴۷ در تبریز وفات یافت و مستر کامبل بجای او  
مأمور تبریز شد .

۲- این وصیت نامه از تبصره المسافرین محمد حسن طباطبائی منشی  
اسرار مورخ بسال ۱۳۰۸ نقل شد و متن آن انسدکی با سایر نسخ موجود  
اختلاف دارد .

(۳) عبدالله خان امین الدوله پسر حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی

است .



آفرین داد دست‌ازجان نثاری بر نداشت و زحمتهای در راه دین و دولت کشید کسی باید در این مسند متمکن شود که اولاد او را مثل اولاد خود بداند و آن کس ظل‌السلطان است شاه گفت وقتیکه من از شیراز (۱) بجهت شرفیابی خدمت شاه شهید (آقا محمد خان) می‌آمدم روز ورود به تهران الله تو ترا جلوی خود سوار کرده با استقبال من آورد چرا باید من ترا طرف مشورت قرار بدهم که نمیفهمی چه میگوئی، دوماه قبل فتحعلی خان کاشی فراش‌باشی و احمدخان سیور ساتچی مردند و پسرهای صغیر آنها برای سوابق خدمت پدرانشان صاحب همان منصب موروث شدند آیا عباس میرزا بقدر فتحعلی خان و احمد خان هم نبود که پسر او بجای پدر بنشیند آصف‌الدوله که منتهای آرزوی خود را در مکتون ضمیر شاه یافت بانهایت خشنودی خیال پادشاه را تمجید و تحسین کرد

شاه صاحبقران میرزا را حامل خلعت و لایتمهدی تعیین فرمود و در عمارت نگارستان جشنی شاهانه برپا ساخته و خلعت پوشان باشکوهی به عمل آمد و خلعت و لایتمهدی عبارت بود از شمشیر و کمر و خنجر مرصع و قبای مخمل مر و ارید دوز و شمشیر جهانگشای محمد حسن خان آنروز به کمر محمد میرزا بسته شد تمام شاهزادگانی که در تهران بودند بجز ظل‌السلطان در باغ نگارستان جمع آمدند و تشریفات خاص آنگونه که باید انجام گرفت عصر همانروز ولیعهد در اندرون بحضور شاه مشرف شد و ظل‌السلطان حاضر بود همینکه ولیعهد وارد شد و بخاک افتاد شاهنشاه ظل‌السلطان را مخاطب ساخته فرمود ولیعهد پیری از دست ما رفت ماشاءالله ولیعهد جوانی بدست ما افتاد در همانوقت فرمود خسرو میرزا را بیاورید پس از لحظه‌ای خسرو میرزا مشرف شد شاه بولیمهد فرمود محمد میرزا بعد از این حق تو در نگاهداری اولاد مرحوم عباس میرزا معین است خسرو میرزا را نزد خودت ببر و مهر بانی کن.

(۱) در سال ۱۲۱۱ آغا محمد خان قبل از عزیمت گرجستان باباخان ( فتحعلیشاه) را که در آنوقت فرمانروای فارس بود به تهران احضار کرد و با او بعضی مسائل در میان گذاشت و وصایائی با او نمود در این سفر بود که در قلعه شوش کشته شد.

ظل‌السلطان از این حوادث بسیار دل‌تنگ بود و شاه برای رفع دل‌تنگی او فردای آن روز منوچهر خان معتمدالدوله ایچ آقاسی‌باشی را احضار کرده فرمود با محمد میرزا برویش ظل‌السلطان بگو تو و برادرت عباس میرزا یکی مشغول زحمات سرحد آذربایجان و دیگری مشغول خدمات حضوری من حالا برادرزاده بجای برادرست میل داری تو برو مشغول خدمات سرحدی باش و بجای عباس میرزا خدمت کن محمد میرزا بجای تو در تهران مشغول خدمت باشد معتمدالدوله همانطور که شاه فرموده بود رفت و بظل‌السلطان گفت ظل‌السلطان عرض کرد ولیعهد از برای خدمت آذربایجان بصیرتش از من بیشتر است من دوری از خاکپای مبارک را بر خود نمی‌پسندم بعد از انجام این کار شاه تأکید بسیار فرمود که هر چه زودتر با ذریبایجان رهسپار گردد چه رضای خاطر امپراطور روسیه امری ضروری و هم‌شاه از توقف محمد میرزا در تهران بجهاتی بیمناک بود محمد میرزا بعد از برگذاری آئین ولیعهدی که بسیار باشکوه بود بدون تأمل روانه تبریز گشت.

این شرح بیخط نستعلیق خوش‌برسنگی که روی تربت عباس میرزا نهاده‌اند نوشته شده است .

### الملك لله الواحد القهار

مضجع پاك ومرقد تابناك نواب رحمت وغفرانمآب ولیعهد دولت‌نگهبان ملت سماه السموهلاك العدو خبة الدهر و جنبه الملك نایب السلطنه عباس میرزا طاب ثراه و جعل الجنة مثواه است که در عنقوان جوانی از تأییدات سبحانی در فنون مرزبانی ازمیان اولاد خاقان خلدآشیان رضوان مکان (فتحعلی‌شاه) قاجار کاالشمس من بین النجوم اشتهار وانتشار داشت و بولا یتعهد و نیابت سلطنت اختصاص یافت چند گاه در تختگاه سلطنت به امور سپاه و رعیت پرداخت و چندی در حفظ ثغور و نظام مملکت آذربایجان مساعی جمیله بظهور رسانیده در غزوات معاندین بفتوحات جلیله منصور گشت و در مملکت ایران دخیل و مخترع قانون نظام گردید در صنایع توپ و تفنگ و سایر ادوات جنگ اهتمام تمام نمود پس از آن بدفع مفاسد یزد و کرمان پرداخت بعد از تصفیه آن سامان بر رفع غوائل خراسان اقدام نمود به اندک توجهی از قلع مفاسد داخله فراغت یافته بسد نلمه خارجه مشغول گشت قلعه سرخس را که موطن طایفه ترکمان بود بقهر و غلبه حرب مسخر کرد اسرای شیعه را خلاص نمود در تاریخ ۱۱ شهر جمادی الثانیه ۱۲۴۹ در ارض اقدس مرحوم و در این مکان شریف مدفون شد